**اصول و مبانی تفسیر «الفرقان»**

**نویسنده : محمدرضا امین**

**تفسیرالفرقان که نام کامل آن (الفرقان فی تفسیرالقرآن بالقرآن والسّنة) است، به وسیله مفسّر معاصر دکتر شیخ محمد صادقی تدوین یافته است. این تفسیر که در 30 مجلّد تنظیم شده است، دوره کامل تفسیرقرآن کریم می باشد که از آغاز تا انتهای قرآن به تفسیر آیه به آیه آن پرداخته است. مفسّر درآغاز چنانکه خود می گوید از تفسیر چند جزء آخر قرآن شروع کرده است و درادامه از ابتدای قرآن اقدام به تفسیر کرده وتا انتها ادامه داده است.**

**این تفسیر هم از نظر محتوا وهم ازجهت سبک، یکی از تفاسیر بدیع امامیه به شمار می آید، چه این که ازنظر محتوا ـ برخلاف بیشتر تفاسیر که غالب محتوای آنها تکرار حرفهای گذشتگان است ـ دارای مطالب ونکات بکر و تازه است که خواننده را درفهم قرآن و استدلال به آن درفضای تازه ای ازمفاهیم و معانی قرار می دهد. ازنظر سبک و شیوه تفسیری نیز، ویژگیها وبرجستگیهایی درآن وجود دارد که تفاسیر موجود کم تر ازآن برخوردارند.**

**دراین مقاله می کوشیم با تبیین محورهایی چند در زمینه خصوصیات این تفسیر، گامی هرچند کوتاه در شناساندن آن به جامعه فرهنگی برداریم. این محورها عبارتند از:**

**1. سبک تفسیر**

**2. ویژگیهای سبک؛ که دراین بخش با خطوط کلی حرکت مفسّر آشنا می شویم**

**3. مبانی و دیدگاههــای مفسر نسبت به قرآن وعناصر مؤثر در فهم آن.**

**سبک تفسیر**

**عنوان تفسیر چنین می نماید که مفسّر از دو سبک تفسیر قرآن با قرآن و تفسیر قرآن با سنّت، سود برده است. امّا درمقدمه تفسیر اظهار می دارد که بایسته ترین روش تفسیری، شیوه تفسیر قرآن با قرآن است.**

**وی می نویسد:**

**(همه شیوه های تفسیری نادرست است، جز شیوه تفسیر قرآن با قرآن واین همان شیوه تفسیر پیامبر(ص) و امامان (ع) است. بر مفسّران لازم است که این روش تفسیری را از معلمان معصوم فراگیرند و در تفسیر آیات به کار بندند.)**

**درمجالی دیگر می نویسد:**

**(روشهای تفسیری از دوحالت بیرون نیستند: یا تفسیر قرآن با قرآن هستند ویا تفسیر قرآن با رأی.)**

**مفسّر در تحلیل و تأیید این شیوه پیشنهادی، به آیه هایی استدلال می کند که قرآن را نور و برهان و بیان وهدایت معرفی می کند و می گوید:**

**(چیزی که خود، بیان وهدایت است ومرجع و تکیه گاه غیرخود به شمار می آید، پیش ازاین که روشن گر غیر باشد، باید خود مبیّن و روشن گر خود باشد.)**

**این سخنان چنان می نماید که نوعی تناقض و ناهمسازی درگفتار و رفتار تفسیری مفسّر ونیز عنوان کتاب وجود دارد! آیا به واقع چنین است؟**

**ظاهر سخن گرچه نوعی ناسازگاری بین شیوه پیشنهادی و شیوه به کار رفته را نشان می دهد، ولی با مطالعه تصوّرات و برداشتهای مفسر از دو سبک یاد شده ونمونه های عملی تفسیر، پاسخ چیزی دیگری است.**

**مفسّر براین باور است که برایند تفسیر قرآن با قرآن، دستیابی به نخستین مفاهیم ومعارف قرآنی است، مرتبه ای ازمعنا که درچارچوب دلالت مطابقی آیه قرار دارد. درحالی که روایات تفسیری بیشتر درصدد نشان دادن نمونه ها ومعانی پنهان آیات است و چنانکه خود می گوید نگاه روایات تفسیری به معانی ژرفتر کلام وحی است، با این ویژگی که مفاهیم ژرف، ریشه در معانی ومنطوق دارد و در پرتو آن شکل می گیرد به گونه ای که درستی و نادرستی آن ها در گرو برابری و نابرابری با منطوق آیات است. چه این که به مقتضای محوریت قرآن در ارزشیابی روایات و درستی و نادرستی آنها، منطوق آیات، معیار سازگاری و ناسازگاری روایات با قرآن است. ودرنتیجه تفسیر مأثور چیزی جدا از آیه نیست، بلکه برخی ازمراتب معنایی آن است که درپرتو سطح ظاهر آیه با یاری جستن از آیات دیگر به دست آمده است. بنابراین تفسیر قرآن با سنّت گونه ای از تفسیر قرآن با قرآن است. دکتر صادقی در مقدمه تفسیر خود می نویسد:**

**(کم ترین چیزی که باید نسبت به آن اقدام کرد، فهم عبارت است که همان معنای مطابقی وظاهر آیه می باشد. پس این معنای مطابقی، پایه واساس کشف زوایای دیگر ازمعنا قرار می گیرد، چه این که تفسیر دارای چهار مرتبه است: تفسیر عبارت. تفسیر اشارت. تفسیر لطائف و تفسیر حقایق؛ پس همین معنای ظاهر، معیار عرضه حدیث بر قرآن است.)**

**نمونه های عملی تفسیر نیز گویای همین واقعیت است که مفسّر در پذیرش تفسیر مأثور، پیش از هرچیز به سازگاری آن با مراتب مختلف معنایی آیه می اندیشد و دستیابی به هرمعنای تازه را در پرتو مفهوم ظاهر آیه و سازگاری با آن جست وجو می کند.**

**به این ترتیب شیوه مفسّر درحقیقت همان شیوه پیشنهادی تفسیر قرآن با قرآن است. هرچند از سنّت نیز بهره برده است.**

**شاخصهای ویژه سبک**

**1. شیوه نگارش**

**نویسنده با بهره گیری از صناعت تضمین، سجع و با استفاده گسترده از مصدرهای صناعی، شیوه جدیدی را در پیش گرفته است که در تفاسیر موجود، مانند آن دیده نمی شود.**

**این سبک نو و ناآشنا در آغاز، خواننده را در فهم عبارات و مقصود مفسّر دچار مشکل می کند وبه نظر می رسد نوعی تکلّف و تصنّع در تعبیر وبیان صورت گرفته است، ولی پس ازمدّتی که ذهن با سبک نوشتاری مؤلّف انس گرفت، ظرافتها و دقّتهایی که مفسّر در انتخاب وبه کارگیری واژه ها و تعبیرات مورد توجه قرار داده است، پدیدار می شود وخواننده را در فهم معانی ومقاصد یاری می دهند. بنابراین استفاده از تفسیر الفرقان، اندکی بردباری می طلبد.**

**2. بهره گیری از ظرفیت مفهومی واژه ها**

**پدیده دیگری که در سبک مفسّر به صورت کاملاً برجسته رخ می نماید ومی توان گفت از ویژگیهای این تفسیر به شمار می آید. بهره گیری از ظرفیت مفهومی واژه هاست. نخستین چیزی که مفسّر در تفسیر یک آیه بدان توجه نشان می دهد حدود و گستردگی مفهومی کلمات است، سعی او برآن است که مفاهیم واژه ها را بدون هرگونه محدودیتی وبا همان گستردگی طبیعی که در خود کلمه وبا توجه به موقعیت کاربردی آن درآیه وجود دارد، به عنوان پایه و سرآغاز تفسیر قرار دهد، وتا اندازه ای که توانایی ذهنی وفکری مفسر اجازه می دهد به گستردن مفهوم آیه و شناخت مصداقها وواقعیتهای قابل انطباق درآن بپردازد وهرگونه محدودسازی را تا آن جا که ازخود آیه در پرتو آیات تفسیری دیگر پدید نیامده باشد به کنار گذارد. ازهمین رو حجم مواردی که تفسیرهای روایی تحدیدگرا، دراین تفسیر حمل بر جری و تطبیق شده است، به مراتب بیش تر از دیگر تفاسیر است. 1**

**بخشی ازنکته های تازه ای که دراین تفسیر دیده می شود برخاسته از همین خصوصیت است .ازآن جا که این ویژگی تقریباً در تفسیر تمام آیات وجود دارد، نیازی به نمونه آوردن احساس نمی شود و تنها برای آن که ویژگیهای یاد شده تبیین شود به چند نمونه اشاره می کنیم.**

**درباره توبه مرتد فطری پس از طرح این سؤال که آیا توبه او همان گونه که در باطن پذیرفته می شود درظاهر نیز مانند توبه مرتد ملی، پذیرفتنی است یا نه، می نویسد:**

**(اطلاق آیه: (فان اللّه غفور رحیم) اقتضا دارد که توبه مطلقاً در هر دو زمینه پذیرفته شود.) (تفسیر فرقان 5/ 242)**

**ذیل آیه : (إنّ أوّل بیت وضع للنّاس) (آل عمران/96) می نویسد:**

**(نخستین بودن دراین جا مطلق است، هم اول بودن در زمان را در برمی گیرد وهم در مکان وهم در رتبه را.) (تفسیر فرقان 5/ 256)**

**درآیه: (فان خفتم ألّاتعدلوا فواحدة) (نساء/3) می نویسد:**

**(این عدالت، تنها عدالت فردی و در زمینه تأمین حقوق همسران نیست، بلکه عدالت اجتماعی را نیز شامل می شود؛ بنابر این، اگر درجامعه شمار زنان و مردان مساوی بود، ازدواج متعدد برای یک مرد جایز نیست، زیرا موجب ظلم و رعایت نکردن عدالت می شود.) (تفسیر فرقان 6/ 172)**

**ذیل آیه: (قل یا أهل الکتاب لم تصدّون عن سبیل اللّه) (آل عمران/99) درابعاد مفهوم (صدّ) می نویسد:**

**(صدّاً بکفرکم وآخر بایمانکم ثمّ کفرکم ـ وثالثاً بدعایاتکم الباطلة الخواء یعنی: جلوگیری ومانع تراشی در راه حرکت مردم به سوی خدا، زمینه های گوناگونی دارد که درمفهوم (صدّ) نهفته است، کفرورزیدن، ایمان آوردن و سپس اظهار کفر کردن ونیز ادعاهای نادرست، همه وهمه مصادیق (صدّ) است.)**

**درآیه : (انّ یوم الفصل کان میقاتاً) (النباء/17) می نویسد:**

**(این جدایی، فیصله یافتن اختلافات، فاصله افتادن بین اختلاف کنندگان، جدا شدن دوستان و نزدیکان و بریدن از آرزوها واعمال، جدا شدن حقّ از باطل و حقّ گرا از باطل گرا و بالآخره آشکار شدن هرگونه امر مبهم و ناشناخته را شامل می شود.) (تفسیر فرقان 30/32)**

**به عنوان آخرین نمونه به تفسیر (نبأ) درآیه: (عمّ یتسائلون. عن النّبأ العظیم) (النبأ/1ـ 2) اشاره می کنیم که بیش تر مفسران آن را به مورد مشخصی تفسیر کرده اند، ولی (الفرقان) براساس سبک ویژه خود مفهوم آن را جنس خبر می داند وواقعیتهایی چون توحید، نبوت، معاد، قرآن، پیامبر و ولایت اهل بیت(ع) را از نمونه های آن به شمار می آورد. 2 یعنی همه اینها آن خبر بزرگی هستند که مورد پرسشند.**

**این نمونه ها به روشنی تمایل شدید مفسّر را در بهره جویی از اطلاق و ملاحظه مفهوم طبیعی کلمات نشان می دهد. بلکه مفسّر بر این باور است که محدود کردن مفاهیم آیات در محدوده فکری مردم یک زمان، آیات را متشابه می کند که باید ازآن پرهیز کرد. (تفسیر فرقان1/50)**

**ازآن جا که بنابر اختصار است، از مقایسه نمونه های فوق دراین تفسیر با تفاسیر دیگر صرف نظر می کنیم، خواننده خود می تواند این ویژگی سبک مفسّر را در مقایسه با تفاسیر دیگر به خوبی دریابد.**

**3. به کاربردن واژه های مشترک در چند معنا**

**ویژگی دیگر این سبک، حمل واژه های مشترک بر چند معنا و اراده مفاهیم متقابل ازیک واژه است، تفاسیر دیگر بیش تر در زمینه واژه های مشترک، یکی ازمعانی را انتخاب کرده و بقیه را نادیده می گیرند، ولی سبک الفرقان جزاین است.**

**هرجا کلمه ای از نظر لغوی چند معنای گونه گون و دگرگون داشته باشد وبا دستورهای ادبی و جایگاه کاربردی آن درآیه سازگار باشد، الفرقان، آن واژه را برهمه آن معانی حمل می کند وهمه آنها را جزء تفسیر آیه می داند ودر عرض هم می پذیرد.**

**الفرقان درمعرفی این خصوصیت سبک تفسیری می نویسد:**

**(اگر آیه ای معنی های چندی را برتابد که همه آنها صحیح باشد و ناسازی بین آنها نباشد، اشکال ندارد که همه آنها مقصود باشد، چنانکه درشیوه ما دراین تفسیر دیده می شود.) (تفسیر فرقان 27/ 118 و 30 / 30)**

**4. درنگ در تعبیرها و دقّت در واژه ها**

**مفسّر، نسبت به شکل تعبیر وکاربرد کلمات بسیارحسّاس است، بلی همه تفاسیر به دقّتها و ظرافتهای تعبیر قرآنی عنایت دارند، امّا این رویکرد و التفات در تفسیر الفرقان تا اندازه ای نمایانتر است. شاید بتوان گفت نقطه آغاز تفسیر هرآیه، تأمّل در واژه وکیفیت کاربرد آن درآیه است، مفسّر ازاین راه درکشف زوایای جدید مفهوم آیه و نشان دادن تصوّر نو از محتوای آن بهره زیاد برده است. به عنوان نمونه ذیل آیه: (واذا قیل لهم آمنوا کما آمن النّاس) (بقره/ 13) با طرح این سؤال که چرا فرمود: (کما آمن النّاس) و نفرمود (کما آمن المؤمنون) در پاسخ می نویسد:**

**(شاید علّت این باشد که آنچه اکنون از آن ها خواسته می شود، کمترین درجه ایمان است به اندازه ای که آن ها را از کفر و نفاق خارج کند و در ردیف سایر مردم که دارای عقل و درک هستند قرار دهد.) (تفسیر فرقان 1/200)**

**ییا در رابطه با آیه: (یا ایّها النّاس اعبدوا ربّکم) (بقره/21) هریک از کلمات : (یا ایّها) و (النّاس) را توضیح می دهد و فلسفه انتخاب آنها را بیان می کند، ازجمله آن که :**

**کلمه (یا) که برای ندای دور است، از آن رو به کار رفته است که مردم پیش ازعبادت خدا ازمحضر ربوبی دورند. (تفسیر فرقان 1/ 214)**

**درباره جمله (لما بین یدیه) درآیه: (نزّل علیک الکتاب بالحقّ مصدّقاً لما بین یدیه) (آل عمران/3) می نویسد:**

**این که فرمود قرآن تصدیق گر کتابهایی است که پیش روی او قرار دارند، با این که پیامبران وکتابهای الهی همه پشت سرقرآن و پیامبر اسلام قرار داشته اند، ازآن روست که پیامبر اسلام و قرآن، استمرار پیامبران گذشته وکتابهای پیشین هستند و تکمیل کننده آنها و به لحاظ همین تقدّم قرآن وپیامبر اسلام در رتبه، همه کتابهای پیشین و پیامبران گذشته در پیش روی آن دو قرار دارند ودر رتبه ای پس ازآن دو ونه در مرتبه ای جلوتر.**

**ازاین گونه موارد که مفسّر با تکیه بر نوع تعبیر و گزینش کلمات، به نکته ها و زوایای تازه آیه توجه کرده است، بسیار است و گستردگی این امر، شیوه تفسیر را مشخص وممتاز می کند. 4**

**5. اعتماد برملاکها و اصول خود و محور قرار ندادن آرای تفسیر مفسّران**

**پدیده دیگردر سبک نویسنده تکیه بر فهم و برداشت شخصی و بی اعتمادی به گفته ها و دیدگاههای دیگران است. مفسّر با دقّت و درنگ درمفردات و ترکیبات آیه به صورت مستقیم و با استمداد از آیات یا روایات راهگشا به سراغ تفسیر می رود وازهرگونه درگیر شدن با گفته ها و نظریه ها خودداری می کند. البته این بدان معنی نیست که هیچ گونه نقل و نقدی نسبت به نظریات ندارد، بلکه مقصود آن است که: درفهم آیه و برداشت تفسیری ازآن، بر دیدگاههای دیگران تکیه ندارد و براین باور است که تفسیر قرآن براساس آرای مفسران، به هرشکل که باشد، گونه ی از تفسیر به رأی است.**

**ودرجای دیگر به صراحت براین واقعیت تأکید دارد که شیوه تفسیر الفرقان، نپرداختن به آراء و نظریه های تفسیری دیگران است. (تفسیر فرقان 1/309 و 30/6)**

**6. استفاده گسترده از روایات**

**سبک تفسیر گرچه تفسیر قرآن با قرآن است وبه همین لحاظ اگر از روایات استفاده نمی کرد، بر خلاف انتظار نبود امّا ویژگی این تفسیر آن است که همراه با سبک یادشده از روایات نیز، به صورت گسترده بهره برده است به گونه ای که می توان گفت افزون بر تفسیر قرآن، یک دوره تفسیر روایی را نیز دربردارد و کمتر صفحه ای را می توان یافت که به گونه ای استشهاد به روایت و استناد به منبع روایی درآن دیده نشود.**

**مهم ترین محورهایی که استفاده از روایات درآن صورت گرفته است، یکی تأیید تفسیر آیه ودیگر گسترش ابعاد آیه است، گرچه درمواردی دیگر، مانند شأن نزول یا مباحث علمی نیز به روایات استناد شده است. (تفسیر فرقان 30/21،25)**

**امّا این موارد اندک هستند و بیش تر زمینه های استفاده از روایات همان دو زمینه یادشده هستند که مفسّر پس از تفسیر یک آیه باملاحظه آیات دیگر، برای تأیید یا توسعه دامنه معنایی آن از روایات یاری می جوید.5**

**این روش همان گونه که پیش تر اشاره شد، منافاتی با سبک تفسیر قرآن با قرآن ندارد، زیرا درهرحال معیار تفسیر و فهم یک آیه خود قرآن است ونقش روایات درحقیقت، تأیید منطوق ومفهوم ظاهر آیه و یا گسترش دادن همان معناست، فراتر ازآنچه تنها ازمنطوق آیه استفاده می شود. به این ترتیب جمع بین تفسیر قرآن با قرآن وبهره گیری گسترده از روایات به گونه ای که در غیر تفسیر روایی مانند آن دیده نمی شود، یکی از برجستگیهای تفسیرالفرقان به شمار می آید.**

**7. بحث فقهی استدلالی**

**این تفسیر به فقه الاحکام به صورت مبسوط و استدلالی پرداخته است. درتاریخ تفسیر کم نیستند تفاسیری که به آیات الاحکام ومباحث فقهی روی داشته اند؛ مانند تفسیر قرطبی و اضواء البیان، امّا طرح مباحث فقهی دراین تفاسیر بیش تر به صورت بیان مسائل وبه گونه غیر استدلالی بوده است. ویژگی تفسیرالفرقان دراین است که با حفظ گستردگی بحث، به صورت استدلالی واجتهادی وارد مباحث فقه آیات الاحکام شده است. کنجکاوی در تعبیرات، درنظر داشتن نکته های ادبی و بلاغی، جرح و تعدیل روایات مطرح شده و نقد و ارزیابی آرای فقهی و در همه این احوال تکیه بر محوریت قرآن در تبیین احکام، تفسیرالفرقان را موقعیتی چونان کتب فقهی بخشیده است، چه این که زمینه فقه قرآنی را به گونه گسترده فراهم آورده است.**

**مفسّرخود در مقدمه تفسیر، بر ضرورت بحث و تحلیل آیات الاحکام تأکید کرده ویادآور شده است که اگر آیات الاحکام در تفسیر مورد بحث قرار نگیرد، ازآن جا که در فقه نیز به گونه ای بایسته ازآن بحث نمی شود، در نتیجه آیات الاحکام، همیشه تفسیر ناشده باقی می ماند واین کار نتایج زیانباری را در فقه به وجود می آورد، چنانکه گاه نمودهای آن دیده می شود.**

**به هرحال، تلاشهای مفسر در پرداختن به آیات الاحکام به صورت کم سابقه، یکی از عوامل پیدایش آراء و دیدگاههای جدید از ناحیه مفسّر در فقه است که دربخش دیگر به نمونه هایی ازآن اشاره خواهد شد.**

**8. گستردگی منابع**

**مشخصه دیگر تفسیرالفرقان، تعدد و تنوع منابع مورد استفاده است. در تفاسیر موجود، کمتر تفسیری را می توان یافت که ازنظر مراجعه و استناد به منابع، به پایه الفرقان برسد.**

**دریک بررسی اجمالی وآماری در جلدهای تفسیر نتایج زیر به دست آمد:**

**منابع روایی: حدود 80 مأخذ روایی مورد استفاده قرار گرفته است که درمیان آن از صحاح ومسانید اهل سنت گرفته تا ادعیه ائمه(ع) دیده می شود.**

**ازآن جا که مفسّر درگزینش روایات، براساس صحت متن حدیث وسازگاری آن با محتوای آیات عمل کرده است ونه صحّت سند آنها، از استناد به مراجع گوناگون و گاه سست و بدون سند، خودداری نکرده است.**

**منابع تفسیری: بیش از 25 تفسیر مورد مراجعه الفرقان بوده است که بیشتر آن ها برای نقل روایت وبرخی دیگر برای نقل ویا نقد نظریه مفسّر مورد استناد قرار گرفته است. تفسیر نور الثقلین، درالمنثور، قمی و البرهان بیشترین تکیه گاه مفسر در نقل روایت است. و تفسیر فخررازی، المنار، صدرالمتألهین، المیزان و طنطاوی از تفاسیری است که مفسّر به نقل ویا نقد نظریات آنها پرداخته است. 6**

**منابع لغوی: کتابهای لغوی استفاده شده، عبارتند از: لسان العرب، قاموس، مصباح، تاج العروس، مفردات راغب، نهایه ابن اثیر. این منابع همان گونه که دیده می شود متعدد است، امّا از آن جا که مفسّر به بحث لغت بیش تر به صورت آزاد و بدون استناد به منابع لغوی می پردازد، چنانکه پس از این خواهیم گفت، مراجعه به منابع لغت و نقل گفته های اهل لغت، کم تر به چشم می خورد.**

**منابع پراکنده: بالغ بر 60 کتاب ومقاله در زمینه های مختلف مورد مراجعه بوده است، که درمیان آن ها کتابهای علمی، اجتماعی، تاریخی، دائرة المعارفها و گاه مجلاّت و روزنامه دیده می شوند، بیش تر آنها برای نقل نظریه و در تأیید یک مطلب تفسیری استفاده شده است، ولی برخی در جهت نقد نظریه نویسنده در پرتو آیات ومفاهیم قرآن نیز مورد استفاده قرار گرفته است.**

**9. استفاده از عهدین با زبان عبری**

**ییکی از ویژگیهای تفسیر الفرقان، که چه بسا در هیچ تفسیر دیگری همانند نداشته باشد، استفاده از متون عبری عهدین یعنی تورات و انجیل است. البته نقل ترجمه فرازهای آن در تفاسیر دیگر مانند المنار نیز دیده می شود، امّا استفاده از زبان اصلی عبری گویا ویژه این تفسیر است.**

**نقل متون عهدین در راستای دو هدف کلی صورت گرفته است، یکی تأیید مفاهیم وگزارشهای قرآنی مانند بشارتهای پیامبر و داستانهای بنی اسرائیل 7 ودیگر نقل ناهمگونی ها و تحریفهای موجود در عهدین. 8**

**10. ابتکار ونوآوری**

**الفرقان در زمینه های گوناگون بویژه فقه الاحکام، به نظریات جدید یا نادری رسیده است که با قطع نظر ازصحّت و سقم آن در بازکردن افقهای جدید فرا روی خواننده وایجاد توانایی بیش تر در گزینش نظریات و احتمالات، نقش زیادی ایفا می کند.**

**به عنوان نمونه، مفسّر ،تمام آیاتی که علم را در بستر زمان به خدا نسبت می دهد، مانند علم اللّه، یعلم اللّه و…، به معنی آگاهی نمی داند، بلکه از ریشه علامت وبه معنی علامت زدن می گیرد ومعتقد است که اگر به معنی علم وآگاهی بود باید به دومفعول متعدّی می شد، درحالی که در تمام آیاتی که این واژه بکار رفته، فعل به یک مفعول متعدّی شده است.**

**این نشان می دهد که واژه های یادشده از مصدر علم نیست، بلکه ازمصدر علامت است. (تفسیر فرقان 27/ 129)**

**در بحث عصمت پیامبران، نظریه سومی را در قبال دو نظریه معصوم بودن ومعصوم نبودن پیامبران، انتخاب کرده است که در خور درنگ است. وی معتقد است که نبوت به عنوان عهد الهی در انبیای اولوالعزم، مستلزم عصمت آنان است، امّا در دیگر پیامبران، مانند آدم(ع) مستلزم عصمت نیست، بنابراین انجام معصیت ازآنان خلاف انتظار نمی باشد. (تفسیر فرقان 1/324)**

**مفسّر، در اصل تفاوت درجات انبیا به آیه: (تلک الرّسل فضّلنا بعضهم علی بعض) استدلال می کند که واقعیتی انکارناپذیر است، امّا درگسترش این تفاضل حتی در زمینه عصمت که نقش عمده در اثبات صدق دعوی وحقانیت سخنان وهدایتهای آنان دارد، به دلیل دیگری جز نسبت عصیان به آدم(ع) درآیه کریمه استناد نمی کند، که این امر قابل نقد است.**

**درموضوع خلق و امر وماده و تجرّد، معتقد است که موجود مجرّد تنها خداست وهیچ موجود دیگر جز او حتّی ملائکه مجرد نیستند، بلکه یا ماده اند ویا نیروی مادی. وی دراین زمینه به آیه کریمه: (انّ ربّکم اللّه الّذی خلق السّماوات والأرض فی ستّة أیّام…) (اعراف/54) استناد می کند و می نویسد:**

**(سماوات وارض به معنی همه عالم هستی است، پس همه عالم در دایره خلق است وموجودی که بیرون ازاین حیثیت باشد به عنوان موجود، چیزی نداریم.) (تفسیر فرقان 1/29)**

**درجای دیگر می گوید اعتقاد به موجود مجرد، غیر از خدا خلاف حکم عقل است، زیرا عقل، حکم به حدوث ماده و نیروهای مادی می کند وآنچه مجرد از ماده است، نیاز به خالق ندارد چون از حدوث که منشأ نیاز است، مبرّاست. (تفسیر فرقان 11/175)**

**در زمینه مبطلات روزه، مصرف دخانیات را باطل کننده روزه نمی داند، چون عنوان اکل و شرب که در قرآن مطرح شده است، برآن صادق نیست. (تفسیر فرقان 3/69 ـ 70)**

**در رابطه با مستحقان خمس، نه تنها خمس را مخصوص سادات منتسب از راه پدر نمی داند، بلکه معتقد است که به سادات دیگر هم می توان داد. (تفسیر فرقان 5/174 و 12/245)**

**درمورد همسر و فرزند رضاعی، قائل به جواز ازدواج است ومی گوید نظریه حرام بودن ازدواج با همسر [طلاق داده شده] فرزند رضاعی دلیل قرآنی ندارد، بلکه قرآن با تعبیر (الذین من اصلابکم) 1/ 30. برخلاف این حرمت نظر دارد وحرمت را مخصوص فرزندان صلبی می داند.**

**ازاین گونه آرا ونظریات که برخی بی سابقه و یا شاذّ ونادر است، در سراسر تفسیر به چشم می خورد. شک نیست که برخی ازاین آرا، مجال نقد واشکال دارد که چون درمقام آن نیستیم تنها به نقل وگزارش بسنده می کنیم.**

**شاخصهای مشترک تفسیر**

**دراین بخش به اموری می پردازیم که اگرچه از ویژگیهای تفسیرالفرقان به شمار نمی آید، امّا نوع نگاه مفسّر به آنها تعیین کننده مشخصات تفسیر و سبک نویسنده به حساب می آید.**

**1. سیاق وتناسب**

**مفسّر نسبت به سیاق آیات توجه چندانی ندارد، در هرآیه یا مجموعه ازآیاتی که مورد بررسی قرار می گیرد، از سیاق قبل وبعد آن به عنوان یک قرینه یا عنصر دخیل در فهم آیه استفاده نمی شود و کم تر مواردی را می توان یافت که به لحاظ پیوستگی شدید آیه به زمینه های پیش از آن و پس از آن، ازارتباط موجود یا وحدت فضای حاکم برآیات درجهت تفسیر آن بهره برده باشد. ازاین جهت تفسیر (الفرقان) کاملاً در برابر (المیزان) قرار دارد که به صورت گسترده از سیاق، برای تفسیر وفهم آیات استفاده کرده است.**

**مانند همین موضع را نسبت به ارتباط و تناسب آیات و سوره ها نیز دارد. در بیشتر موارد بدون مقدمه وارد بحث می شود واز پیوستگی آیات مورد بحث با آیات دیگر ویا ترتیب و نظم سوره ها هیچ سخن نمی گوید، گو این که ارتباط آیات و یا فلسفه ترتیب خاص سوره ها برای او روشن ومفهوم نیست ویا نقشی در تفسیر وفهم آیات برای آنها قائل نمی باشد. دیدگاهی که مفسر نسبت به چگونگی ترتیب و تنظیم سوره ها وآیات دارد و درآینده به آن اشاره خواهد شد، احتمال نخست را تأیید می کند.**

**2. قراءت**

**ازآن جا که مفسّر قراءت مرسوم را قراءت متواتر و معتبر می داند و سایر قراءتها را نادرست می شمارد، از پرداختن به مباحث قراءت خودداری می کند وبا نقد کوتاه و بسیارگذرا نسبت به مواردی که دیگران اختلاف قراءت را مطرح کرده اند، ازآن می گذرد و اگرچنانچه روایاتی درآن زمینه باشد که قراءتی خلاف قراءت مرسوم را توصیه کرده است به شدّت آن را ردّ می کند. 9 با این همه دریک مورد ازاین دیدگاه در عمل، سرباز زده است وآن قراءت (آل یاسین) درسوره مبارکه صافّات است که با اعتراف به این که قراءت متواتر ومرسوم با کسر همزه (إل یاسین) است، امّا توجه به روایاتی چند، قراءت با مدّ همزه (آل یاسین) را نیز صحیح شمرده است. با آن که معنی در دو قراءت متفاوت است وخود درجایی به این نکته تصریح دارد که قراءت مخالف با قراءت مرسوم بویژه اگر موجب تغییر معنی گردد، یکسره ناپذیرفتنی است. (تفسیر فرقان 1/ 49)**

**3. لغت**

**مفسّر، در تعریف واژه ها و تبیین مفاهیم لغوی آنها جز در مواردی که مورد اختلاف و گفت وگو بوده است، به منابع لغوی استناد نکرده است، بلکه به صورت آزاد و بدون بازگرداندن به منبع مشخصی، به تعریف می پردازد، سعی مفسر برآن است که به مفاهیم اولیه و زمان نزول آیات دست یابد و ازاین روی گاه ازخود قرآن برای فهم معنای یک واژه یاری می جوید. از لحاظ نظری و تئوریک نیز خود بر این نکته تصریح دارد که تفسیر قرآن باید براساس مفاهیم زمان نزول باشد ونه مفاهیمی که در بستر زمان برای لغات پدید آمده است. به عنوان نمونه به کلمه (ذنب) مثال می زند که بیش تر به معنای گناه تعریف می شود، درحالی که معنای اولی آن چنانکه دربرخی آیات نیز مطرح شده است، دنباله یا پیامد است. (تفسیر فرقان 27/154)**

**4. مباحث ادبی**

**درمباحث ادبی، بنای مفسّر بر رعایت اعتدال است. از این رو نه خیلی گسترده بحث می کند ونه بدون طرح مسأله ازآن می گذرد. درمواردی که فهم آیه متوقف برنکته ای ادبی و نحوی باشد به آن اشاره دارد وگاه ازاین رهگذر نکته های علمی و معرفتی را نیز به دست می آورد، چنانکه ذیل آیه (الم نجعل الأرض مهاداً) می نویسد:**

**(تعدّی فعل (جعل) به دو مفعول، جعل مرکّب را می رساند، یعنی آن که چیزی را چیز دیگر قرار داد، نه این که او را چنان آفرید، پس (جعل لکم الأرض ذلولاً) یعنی حالت تذلّل و رام بودن را برای زمین قرار داد، پس ازآن که ناآرام و سرکش بود.) (تفسیر فرقان 30/15)**

**مفسّر در ادامه بحث می نویسد:**

**(ازاین تعبیر قرآن استفاده می شود که زمین در آغاز متحرک بوده است، امّا با حرکت نامنظّم و دیوانه وار؛ آن گاه با قرار دادن کوهها درآن، حرکتش منظم شده و برای حیات آماده گشته است.) (تفسیر فرقان 30/16)**

**ازاین گونه بحثهای ادبی در تفسیر کم وبیش وجود دارد. ازآن جمله مفسّر دربرخی جلدها به کشف وبیان اعجاز بیانی و ظرافتهای نهفته درکاربرد واژه ها پرداخته است. مثلاً ازاین که کلمه موعظه و لسان در قرآن به صورت برابر آمده است، استفاده کرده است که: زبان فقط برای موعظه است. (تفسیر فرقان 8/384)**

**ییا برابری کلمه (دنیا) و (آخرت) نشان دهنده اموری دنیوی و اخروی درنگاه شریعت است.10**

**5. تاریخ داستانهای پیامبران و اسرائیلیات**

**درزمینه داستانهای تاریخی و قصص پیامبران، مفسّربراین باور است که نباید پا را فراتر ازآنچه آیات مطرح کرده است گذاشت و نباید وارد جزئیات شد. تعبیری که همواره دراین زمینه بکار می برد این است: (فلنسکت عمّا سکت اللّه). براین اساس، از اموری چون: مکان احقاف، نام شجره ممنوعه، نامهای اشخاص و گروههای بنی اسرائیل و دیگران با بی توجهی می گذرد وبه همان اجمال و کلیّت که در قرآن آمده است بسنده می کند و روایاتی را هم که در این زمینه ها رسیده است بی اعتبار می داند و گاه از روایات اسرائیلی می شمرد. 11**

**الفرقان نسبت به روایات اسرائیلی (اسرائیلیات) که محور عمده اش داستانها هستند، نظر منفی دارد وبا آوردن آنها در تفسیر ودخالت دادن آنها در فهم آیات، سخت مخالف است و در مقدمه تفسیر، یکی از دلایل رویگردانی از تفسیر مبتنی بر روایات و روآوری به سبک تفسیر قرآن با قرآن را وجود روایات اسرائیلی و مسیحی درمجموعه حدیثی مسلمانان می داند ومعتقد است که چنین روایاتی حتّی اگر سند صحیح نیز داشته باشد، تا آن جا که قرآن تأیید نکند، نمی تواند معیار تفسیر قرار گیرد. (تفسیر فرقان 1/20 ـ 21)**

**6. مباحث اجتماعی**

**تفسیرالفرقان نسبت به طرح مباحث اجتماعی و واقعیتهای موجود و مورد ابتلای جامعه اهتمامی فراوان دارد و درجای جای تفسیر به مناسبت، گاه به صورت فصلی مستقل وگاه درضمن تفسیر یک آیه به صورت مبسوط، متعرّض مسایلی همچون نظام حکومت، اقتصاد، حقوق و جایگاه زن، شورا، وحدت مسلمانان، طبقه های اجتماعی، چند همسری، تاریخ سه گانه پرستی و… شده است وبا استفاده از آیات به اظهار نظر ویا نقد و ردّ دیدگاهها پرداخته است. 12**

**با این همه درطرح این گونه مباحث، میانه روی را حفظ کرده ودرپرداختن به این گونه مباحث، نه جمود به خرج داده و نه راه افراط را پیموده است، بلکه به اقتضای روح حاکم برآیات، گاه ازمسایل نظری و عقیدتی محض سخن گفته وگاه در پرتو آیات به بیان ضرورتهای عینی دست زده است.**

**7. گرایش علمی**

**گرایش علمی به معنی اصل قرار دادن فرضیه ها ونظریه های علمی و تفسیر آیات براساس آنها، چیزی است که در تفسیر مورد اجتناب بوده و به روشنی در مقدمه الفرقان تفسیر به رأی شمرده شده که باید ازآن اجتناب کرد. (تفسیر فرقان 1/31)**

**بلی در چند مورد از دستاوردهای علم، برای تأیید محتوای یک آیه یا تفسیری که ارائه کرده است، بهره جسته است، چنانکه درمورد امکان معجزه (تفسیر فرقان11/246) ویا ضرورت خواب برای موجودات زنده، ذیل آیه: (وجعل النوم سباتاً) (تفسیر فرقان30/21) گرفتگی خورشید در سوره تکویر (تفسیر فرقان 3/139)، چگونگی پیدایش جنین (تفسیر فرقان27/33)، انفصال زمین ازخورشید 13، حرکت زمین، کروی بودن زمین و… از مباحث علوم تجربی تأیید جسته است، درعین آن که محوریت قرآن را همیشه مدّ نظر داشته ونظریات علمی را برآن تحمیل نکرده است.**

**مفسّر بر این باور است که قرآن برخلاف نظام طبیعت سخن نمی گوید، امّـا بیـانـات قرآن در چنین زمینه هایی به صورت اشاره است ونه تصریح؛ زیرا شرایط زمان نزول، اجازه نمی داده است که به واقعیتهای علمی تصریح شود.(تفسیر فرقان11/170)**

**این چنین برخوردی با نظریه های علمی به یک معنی تفسیرالفرقان را در گروه تفسیرهای علمی اعتدالی قرار داده که هم از علم سود برده وهم محوریت آن را درمقابل قرآن ردّ کرده است.**

**8. گرایش شیعی**

**تفسیرالفرقان، تفسیری شیعی است وگرایش شیعی مفسّر درجای جای تفسیر آشکار است. 14 امّا بدان معنی نیست که تفسیر برمبنای تعصّب مذهبی بنیان یافته باشد. مفسّر درمقدمه تفسیر خود براین اصل تأکید دارد که تفسیر قرآن براساس رأی شخصی یا مذهبی یا تقلید از دیگران، تفسیر قرآن نیست، بلکه تفسیر رأی شخص است که به آتش دوزخ منتهی می شود (کان مصیره الی النّار) و (فلیتبوّء مقعده من النّار) (تفسیر فرقان1/31) ازاین رو معیار اصلی در فهم آیات را، خود آیات و روایات موافق با آن قرار داده ودر گزینش روایات و یا نقد نظریات، هیچ گونه تفاوتی بین شیعه و سنی نگذاشته است وبه همان میزان ازمنابع اهل سنّت استفاده کرده که ازمنابع شیعه و همان اندازه به نقد آرای عالمان و فقیهان شیعه پرداخته که به دیدگاههای اهل سنّت پرداخته است.**

**دیدگاه مفسّر نسبت به قرآن**

**1. محوریت قرآن**

**پیش از هرچیز باید به این باور مهم اشاره کرد که قرآن ازنظر مفسّر محور همه چیز است، محور در فهم و تفسیر آیات، محور در ارزیابی روایات ومحور در نقد وگزینش آرا ونظریات. الفرقان، درمقدمه تفسیر، فصل مبسوطی را به این جهت اختصاص داده است که ویژگیهای محتوایی و بیانی قرآن، آن گونه که ازخود قرآن ومنابع روایی برمی آید، اقتضا دارد که همه فهمها و برداشتها وهمه اندیشه ها و نظریات، ازهرمنبع ومأخذی که باشد باید برپایه سازگاری وناسازگاری با قرآن محک زده شود؛ زیرا قرآن نور است و برهان: (قد جائکم برهان من ربّکم وأنزلنا الیکم نوراً مبیناً. نساء/ 174) بیان است و هدایت: (هذا بیان للنّاس و هدی و موعظة للمتّقین. آل عمران/138) بنابر این، اعتبار و اصالت هرفهم و اندیشه در گرو آن است که با این نور وهدایت هماهنگ باشد وگرنه تاریکی و گمراهی خواهد بود.**

**تکیه شدید برمحوریت قرآن در ابعاد گوناگون معرفتی و تفسیری، چند پیامد مهم در سبک تفسیر داشته است، که خطوط برجسته تفسیر را رقم زده است.**

**ییکی: گزینش شیوه تفسیر قرآن با قرآن به عنوان تنها شیوه معتبر و ردّ تمام سبکها و شیوه های غیرازآن.**

**دیگر: بی اعتنایی به سند روایات درمقام نقد آنها! واین مهم ترین عامل در پیدایش برخی نظریات جدید مفسّر به حساب می آید**

**سوّم: اصالت یافتن بیان و تعبیر قرآن در تبیین مفاهیم، بدان معنی که عمومها و تخصیصهای قرآن ویا بسط و ایجاز رویدادها دربیان قرآن، شکل نهایی سخن تلقی می شود وهرگونه توسعه و تضییق یا بسط و تفصیل ناسازگار با آن مردود شمرده می شود؛ ازهمین رو گاه یک قاعده فقهی برگرفته از روایات براساس یک خاص قرآنی تخصیص زده می شود، مانند تخصیص قاعده (یحرم من الرّضاع مایحرم من النّسب) درمورد دختر رضاعی که در پرتو آیه: (حرمت علیکم امّهاتکم و بناتکم) ویا براساس بیان فراگیر قرآنی، روایات حمل بر جری و تطبیق می شود. (تفسیر فرقان 6/380)**

**2. اعتمادنداشتن قرآن بر باطل**

**مفسّر براین باور است که قرآن در بیان خود بر باطل تکیه نمی کند، بنا بر این اگر حادثه یا سخنی را از کسی نقل کند و از نادرستی آن سخن نگوید یا نسبت به آن سکوت کند، این رویداد یا سخن، بر حقیقت حمل می شود ومی توان ازآن در زمینه های گوناگون بهره گرفت. مثلاً در رابطه بامسّ شیطان که درآیه ربا آمده است، این نظریه را که مسّ شیطان واقعیت ندارد و قرآن با تخیّلات مردم همراهی کرده است به شدّت ردّ می کند و می نویسد:**

**خود این نظریه، نظریه ای نادرست است؛ زیرا چگونه ممکن است قرآن که خود می گوید: (إنه لقول فصل. وما هو بالهزل) یا (لایأتیه الباطل) بریک سخن بی حقیقت تکیه کند، بدون این که کذب آن را بر ملا سازد. (تفسیر فرقان4 /321 ـ 322)**

**ویا در رابطه با آیه: (احلّ اللّه البیع وحرّم الرّبا) پس از طرح این پرسش که آیا این جمله ازسخنان خداوند است یا از رباخواران، می نویسد:**

**(درهردوحالت می توان ازآن به عنوان یک قاعده راجع به حلیّت بیع وحرمت ربا استفاده کرد؛ چه این که اگر این جمله از رباخواران هم باشد، با توجه به این که آنها از خدا نقل کرده اند وخداوند نیز آنها را دراین سخن تکذیب نکرده است، معلوم می شود حقیقت دارد؛ زیرا رد نکردن، دلیل بر تصدیق است، چنانکه در بسیاری از سخنان کفّار و شیاطین، همین گونه است.) (تفسیر فرقان 4/322)**

**نیز ذیل آیه: (وآتیتم احدیهنّ قنطاراً) (نساء/20) در ردّ این عقیده که مقدار مهریه نباید به اندازه بار شتر (قنطار) باشد می نویسد:**

**(اگر این مقدار ممنوع بود، در قرآن به عنوان یک مثال برای حکم شرعی بیان نمی شد. اکنون که بیان شده واز ممنوع بودن آن سخن نگفته است، این دلیل برجواز می باشد؛ زیرا مقتضای کتاب هدایت بودن این است که امر باطلی را بدون بیان بطلان آن مطرح نکند وگرنه نقل ضلالت، ضلالت خواهد بود.) (تفسیر فرقان 6/ 368)**

**3. ترتیب و تناسب آیات و سوره های قرآن**

**چنانکه گفتیم، الفرقان نسبت به کشف وبیان ارتباط آیات اهتمام زیادی نشان نمی دهد گرچه دربرخی موارد به آن پرداخته است، امّا سبک وی، به طور معمول خودداری ازآن است.**

**نویسنده الفرقان معتقد است که ترتیب آیات و سوره ها مانند تنزیل آن وحیانی است، هیچ کس حتّی خود پیامبراکرم(ص) دراین زمینه نقش نداشته است. (تفسیر فرقان 1/151، 229) همان گونه که آیات، وحی می شد، جایگاه آنها در سوره ها وجایگاه سوره ها در قرآن به وسیله وحی به پیامبر ابلاغ می گردید. براین اساس پیوند آیات با یکدیگر یک پیوند الهی و واقعیت انکارناپذیر است؛ زیرا تألیف الهی نمی تواند بدون هدف صورت گرفته باشد، امّا ازآن جا که این پیوستگی و ارتباط عمیق وژرف است دسترسی به آن همیشه میسّر نمی باشد، گاهی با تدبّر وتأمّل می توان دریافت و زمانی هم این چنین نیست.**

**دکتر صادقی دراین باره می نویسد:**

**(برای شناخت ارتباطها و پیوندهای آیات، تدبّر کامل درآنها وانس یافتن با آنها لازم است. وهرگاه به رغم این تلاش به آن دست نیافتیم باید بگوییم، نمی دانیم.) (تفسیر فرقان 8/12)**

**این تصور نسبت به ترتیب آیات و سوره ها و باور به ارتباط واقعی بین سوره ها و آیات ازیک سو وامکان دست یافتن به آن از سوی دیگر، در سبک مفسّر تأثیر زیادی داشته است. وی عملاً براین باور وفادار مانده و هرجا که توانسته است ارتباط آیات را کشف کند، ازآن سخن گفته وهرجا هم که نتوانسته است بدون آن که خود را به تکلّف بیندازد وبه استحسان گراید، از کنار آن گذشته است. از جمله مواردی که درفهم آیات از ترتیب آنها سود برده است، مسأله نفی ناسخیت آیه متقدّم نسبت به آیه متأخّر می باشد، با این باور که تألیف الهی اقتضا دارد که حکم متأخّر، سخن نهایی باشد. (تفسیر فرقان 6/252)**

**4. مصونیت قرآن از تحریف**

**در تحریف لفظی قرآن، مؤلف براین باور است که قرآن موجود، به طور دقیق همان قرآن نازل شده برپیامبر است وهیچ گونه کاستی و افزونی درآیات، کلمات، ترتیب و حتّی نقطه واعراب آن، راه نداشته است. آیاتی همچون: (انّا نحن نزّلنا الذّکر وانّا له لحافظون) واحادیث عرض را بهترین گواه این حقیقت دانسته است. (تفسیر فرقان 1/26)**

**امّا تحریف معنوی وتفسیر نادرست را امری ممکن دانسته که دربرخی موارد به وقوع پیوسته است، ولی این موضوع دیگری است که آسیبی به مصونیت قرآن از تحریف نمی زند. 17**

**تا این جا نظر مفسّر هماهنگ با دیگران است ونکته تازه ای ندارد؛ امّا او معتقد است که نه از قرآن چیزی کاسته شده و نه درقرآن چیزی وجود دارد که افزون باشد وبود ونبودش یکسان، بلکه حتّی یک واو از نظر معنا، دخالت درساختار مفهومی وپیامی آیه دارد ومعنای خاص خود را دارد و نباید گمان کرد که برخی الفاظ تنها برای رعایت سجع و قافیه آیات آمده است و بارمفهومی ندارد، زیرا کلام الهی بسی بالاتر ازآن است که به ضرورت و تنگی قافیه دچار آید.18**

**5. نسخ قرآن**

**نسخ قرآن به دو صورت قابل تصور است: نسخ قرآن با قرآن ونسخ قرآن با سنّت. الفرقان، نسخ قرآن با قرآن را دربرخی موارد مثل حکم نجوی، حدّ زنا وکیفیت جنگ با کافران می پذیرد، امّا نسخ قرآن با سنّت را به هرشکل که باشد، ردّ می کند. وی معتقد است که حکم ناسخ، باطل کننده حکم منسوخ است وازآن جا که عزّت و سلطه قرآن بطلان ناپذیر است، هیچ گونه نسخی از بیرون برآن وارد نمی شود. (تفسیر فرقان1/39 ـ 40) مفسّر ازاین نیز فراتر می رود، آن گاه که سنّت موافق با قرآن باشد نسخ آن را با سنتی دیگر نیز انکار می کند؛ زیرا در این صورت، پذیرفتن نسخ سنّت به پذیرفتن نسخ قرآن خواهد انجامید. (تفسیر فرقان 1/40)**

**نکته مهم دردیدگاه مفسّر توسعه ای است که وی درمفهوم نسخ قایل است و تخصیص و تقیید عمومات و اطلاقات قرآن را نیز نوعی نسخ می داند و براساس دیدگاهی که در رابطه با نسخ ناپذیری قرآن با سنت دارد، تقیید و تخصیص عمومات قرآن به وسیله سنت را ردّ می کند.**

**نویسنده الفرقان معتقد است: همچنان که نسخ قرآن با سنّت در ازبین بردن حکمی از احکام آن پذیرفته نیست، در تقیید اطلاقات وعمومات آن، آن گاه که آیه نصّ در عموم یا اطلاق باشد، درحمل معنای ظاهری پایدار آن بر معنای غیر ظاهری ودرتوسعه آیه مطلق وخاص آن نیز مردود است؛ زیرا ظاهر قرآنی از ظاهر سنّت بلکه نصّ سنت قوی تر است. بلی درصورتی که عام یا خاص قرآنی درمقام بیان نباشد، می توان تخصیص یا تعمیم آن را به وسیله سنّت پذیرفت. (تفسیر فرقان 1/41 و 6/350)**

**این باور مفسّر باعث شده است، تا وی به صورت گسترده به نقد و ردّ روایات نسخ و همچنین روایات معارض با عموم یا خصوص قرآن بپردازد ودراین راستا ازنصّ بودن روایات نیز باکی نداشته باشد.**

**6. ظهر وبطن قرآن و تعریف آن**

**مفسّر الفرقان همانند سایر مفسران، به این حقیقت قرآنی اعتراف دارد که قرآن دارای ظهر و بطن است؛ زیرا روایاتی که دراین زمینه رسیده در حدّ تواتر است، علاوه براین که ازنظر مفسّر، جاودانگی قرآن ایجاب می کند که دارای بطون باشد، امّا تصوری که مفسّر ازاین مسأله دارد تعریف نسبتاً تازه ای از ظهر وبطن ارائه می دهد.**

**وی با استناد به روایتی از امام علی(ع) که می فرماید: (کتاب اللّه علی أربعة أشیاء علی العبارة والاشارة واللطائف والحقایق، فالعبارة للعوام والاشارة للخواص واللطائف للاولیاء والحقایق للأنبیاء)، معتقد است که درجات بیان قرآن، دارای چهارسطح است؛ یک سطح آن ظاهر وسه سطح دیگر جزء بطون قرآن شمرده می شود.**

**ازاین سه سطح باطنی که عبارت هستند از اشارات، لطائف وحقائق، سطح اخیر آن ،همان تأویل آیات است که اختصاص به اهل وحی دارد. (تفسیر فرقان 1/51)**

**امّا در دو سطح دیگر، خود دارای لایه های مختلف معنایی است که مجموع آنها همان بطون چند گانه ای است که دراحادیث مطرح شده وهدف تفسیر نیز درحقیقت، ابهام زدایی ازهمین درجات مفهومی آیات است.**

**مثالی که دراین زمینه ارائه کرده است مطلب یاده شده را توضیح می دهد. الفرقان می نویسد:**

**(رهاساختن آیه از تنگنای شأن نزول، بطن نخستین به شمار می آید، آزاد کردن آن از قید مفهوم یادآشنای عامه، بطن دوّم است و توسعه و تعمیق و توضیح آن با آیه های همانند، بطن سوّم می باشد. برهنه سازی آن از قبل وبعد و آویزه های غیراصلی، بطن چهارم به شمار می آید. وهمین گونه تا بطون دیگر، با رعایت دلالت لفظی ـ به عنوان سرآغاز ـ وحجّتها و دلالتهای قرآنی ـ به عنوان وسایل و ابزارهای تجرید و توسعه.) (تفسیر فرقان 1/54)**

**از مجموع سخنان مفسّرین دراین زمینه می توان فهمید که بطون یادشده، در واقع همان مراتب ودرجات فهمها و برداشتهایی هستند که به نوعی ازمعنی ظاهر و سطوح میانی مفاهیم آیه به دست می آیند.**

**اگر به این نظریه، نظریه مفسّر را نسبت به تأویل اضافه کنیم که می گوید: تأویل درعرف قرآن، یک واقعیت بیرونی است که مبدأ پیامهای آیه به شمار می آید؛ یعنی حقیقت آیه ازآن نشأت گرفته یا به آن منتهی می شود،19 دراین صورت نتیجه آن می شود که بطون قرآن از دو سنخ باشد: یکی واقعیت عینی که همان تأویل آیه است ودیگر، فهمها و برداشتهای ناشی از متن آیه که از سنخ مفهوم و علم است. این تصور نسبت به بطون قرآن، زمینه مساعدی را برای استفاده از روایات که به نظر مفسّر بیش تر به سطحهای گوناگون معنایی آیه نظر دارند، فراهم کرده است. وهمان گونه که پیش تر اشاره شد، با توجه به پیوستگی این سطوح با سطح ظاهر و مدلول مطابقی آیه، تفسیر روایی در واقع نوعی تفسیر قرآن با قرآن شمرده می شود و ناهمگونی با سبک یادشده ندارد.**

**7. محکم و متشابه قرآن**

**مفسّر براساس روایتی از امام رضا(ع) که فرمود: (المتشابه مااشتبه علمه علی جاهله)، بر این باور است که محکم بودن یا متشابه بودن ازمقوله دلالت نیست؛ بنابراین، واژه های آیه ازنظر دلالت، کوتاهی یا ابهام ندارند، چه این که قرآن فصیح ترین بیان و رساترین تبیان است، بلکه از مقوله معناست؛ یعنی والایی معانی در برخی آیات چنان است که فهم خواننده به حقیقت آن نمی رسد و درنتیجه مراد واقعی آیات بر او مشتبه می شود، که البته دربرخی آیات تشابه لفظی نیز بدان افزوده می شود، مانند تشابه واژه عالم درمورد انسان وخدا. 20**

**براین اساس محکم یا متشابه بودن ازنظر مفسّر، امری نسبی است، یعنی برخی آیات نسبت به بعضی افراد یا زمانها ممکن است متشابه باشند ونسبت به افراد دیگر یا زمانهای دیگر، همان آیات جزء محکمات قرار گیرند. (تفسیر فرقان 1/32 ـ 33)**

**بااین بینش، نویسنده الفرقان، وجود تشابه در قرآن را یک ضرورت می داند که جاودانگی، جامعیت و فراگیری قرآن، نسبت به همه نیازها و برای همه نسلها و عصرها با تواناییهای فکری مختلف آن را ایجاب کرده است واین بشر است که با پیشرفت دانش و رشد اندیشه خود به درک اسرار فزونتری از کلام وحی پی می برد.21**

**8. شأن نزول آیات**

**تفسیرالفرقان درمقدمه، دیدگاه روشنی نسبت به نقش واهمیت شأن نزول ارائه کرده است:**

**(شأن نزول اگر چه گاه درفهم آیات کمک ومساعدت می کند، امّا هیچ گاه به عنوان معیار وملاک تفسیر و شرط فهم ودریافت مفاهیم آیات، مطرح نیست ونباید حدود معانی براساس آن تعیین شود. آیات در دلالت وگستردگی مفهومی خود مستقل هستند، چه شأن نزول فهمیده شود یا نه .) (تفسیر فرقان 1/50)**

**این باور مفسّر درباره شأن نزول، علاوه بر این که بر دیدگاه وی نسبت به محوریت آیات در تفسیر استوار است، به دو عنصر دیگر نیز مستند شده است، یکی تعارض روایات شأن نزول ودیگر تطبیقی بودن آنها. دوعنصری که نقش شأن نزول را درمورد فهم آیات به شدّت سست می سازد. (تفسیر فرقان 9/27)**

**دیدگاه مفسّر نسبت به سنّت**

**الفرقان سنّت را از روایت که حکایتگر سنّت است به لحاظ حجیت و اعتبار، تفکیک می کند. سنّت را به عنوان قول، فعل و تقریر معصوم، مانند آیات قرآن امری وحیانی ومعتبر وحجّت می داند. (تفسیر فرقان 11/18) که بسان آیات، می تواند مفسّر وبیانگر قرآن باشد (تفسیر فرقان 30/15) وهیچ گاه درتعارض و ناسازگاری با آیات قرآن نبوده است، چه آن که اجزاء وحی همواره با هم هماهنگ و ناظر به یکدیگرند، همان گونه که آیات قرآن نسبت به یکدیگر نظر مفسّر دارند ونه معارض.**

**وی دراین زمینه می نویسد:**

**(قرآن ومحمدّ(ص) وهمچنین امامان معصوم(ع)، وحدت معنوی دارند. حقیقت قرآن، همان روح پیامبر و امامان است، چنانکه روح پیامبر و ائمه واقعیت پوشیده ای از حقیقت قرآن است وازهمین رو هرگز با هم سرستیز وناسازگاری ندارند.) (تفسیر فرقان 5/296 ـ 299)**

**امّا روایت وحدیث که حکایت گر سنت است، ازآن جا که درمعرض آفات بسیاری مانند ضعف سند، نقل به معنی و… قرار دارد، نمی تواند خود حجّت باشد، بلکه اعتبار وحجیّت آن را باید از راه موافقت و مخالفت با قرآن به دست آورد (تفسیر فرقان 1/20 ـ 21) زیرا فقط دراین صورت است که سنت بودن آن به اثبات می رسد.**

**الفرقان برای سنّت منقول ـ روایات ـ نقش جانبی وحاشیه ای نسبت قرآن قایل است و بر این باور است که سنّت همچون حاشیه توضیح گر نسبت به آیات وحی است ونه در عرض آن وازهمین رو توضیح گری آن نسبت به ابعاد وسطوح آیات است که با مدلول مطابقی وظاهر آن مطابق باشد؛ زیرا سنّت همانند یک تبصره درقانون، بیان گر زوایای پنهان آن است؛ زوایایی که درقانون وجود دارند، امّا آشکار نیستند. بنابراین هرگونه تحدید یا توسعه به صورت تخصیص یا تقیید یا نسخ آیات، از صلاحیت سنت خارج است. 22**

**این دیدگاه از یک سو عمل مفسّر در تمسّک به عمومات و اطلاقات قرآن درمقابل مخصصات ومقیدات روایی را که به صورت وسیع صورت گرفته است توجیه می کند و ازسوی دیگر نقش وجایگاه تفسیری سنت را آشکار می سازد و نشان می دهد که سنّت از دیدگاه مفسّر، تبیین و توضیح سطوح ژرف تر آیات یا همان بطون قرآن است که یا به صورت بیان نمونه های عینی یک مفهوم یا مؤلفه های مفهومی ناپیدای آیات، صورت گرفته است. 23**

**نکته سوّم نسبت به دیدگاه مفسّر که درحقیقت دستاورد دونکته پیشین است، این است که درستی سند درمورد روایات، نقش چندانی ندارد یا بهتر بگوییم هرگز نقشی ندارد؛ زیرا معیار اصلی، موافقت محتوای روایات با آیات است ونه درستی سند. ازاین رو مفسّر درنقل روایات ازمنابع گوناگون وگاه ضعیف، هیچ گونه محدودیتی نمی بیند واین سبب اصلی گستردگی منابع روایی تفسیر به شمار می آید.**

**آنچه تا این جا برشمردیم، بخشی از امتیازها و ویژگیها و دیدگاههای عمده الفرقان، درباره قرآن پژوهی و تفسیر بود. امید آن که درشناخت این نکته ها ونمایاندن آنها، راه دقّت وتحقیق را پیموده باشیم.**

**\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_**

**1. برای نمونه رک: الفرقان، ج1/252 ، ج25/24، 273، 299. ج26/55، 300. ج27/305، 462. ج28/32، 378، 438. ج30/66، 163، 182، 260، 280. ج29/115،65**

**2. درهمین زمینه رک: الفرقان، ج27/119، 194. ج 4/279، 319. ج30/69،208،250،305،322 . ج2/104 . ج3/24.**

**3. الفرقان، ج1/223 . ج4/25،234. ج5/37،51،135،196،366 . ج6/372 . ج25/46 . ج26/372 . ج27/247 . ج28/105 . ج30/63،66.**

**3. رک: ج1/184،279 . ج2/87،114،122 . ج5/114،235 . ج30/96،237.**

**4. الفرقان، ج5/275 . ج26/34،200، 116 . ج27/67، 207،394 . ج28/38،91، 117،118،119،127،167،179 . ج30/88، 135، 146، 187،12،37،248،317،322،377.**

**6. الفرقان، ج6/367 . ج10/194 . ج25/20 . ج6/285 . ج26/203 . ج30/27.**

**7. الفرقان، ج1/295،361 . ج2/8 . ج27/215 . ج30/144،172،525.**

**8. الفرقان، ج1/343 . ج25/259.**

**9. الفرقان، ج1/98 . ج5/103،230،329،374 . ج8/148 . ج25/54 . ج30/314.**

**10. همان/ 359 درهمین زمینه رک: ج8/372،369 . ج9/14،21،218،43 . ج10/199،333.**

**11. الفرقان، ج1/315 . ج4/160،239 . ج11/360 . ج27/52.**

**12. الفرقان، ج4/163. ج10/298 . ج25/226 . ج26/227،224 . ج27/235،240. ج30/207،80،152 . ج26/224،307 . ج9/160 . ج6/176.**

**13. الفرقان، ج4/207. ج26/27 . ج27/335،418 . ج28/29 . ج30/275،364.**

**14. الفرقان، ج30/15.**

**15. الفرقان، ج11/170 . ج25/289 . ج30/28.**

**16. الفرقان، ج1/146 . ج4/54. ج5/170،299،330 ،142،437 . ج6/27،287، 310، 367 . ج9/203، 106. ج24/115، 106 . ج26/176. ج27/34،144،160،190،225. ج30/112،130،164،352، 386**

**17. الفرقان، ج1/26،49 برای ردّ روایات تحریف رک: ج28/72 . ج30/405**

**18. الفرقان ، ج5/243 . ج6/79 ـ 136.**

**19. الفرقان ، ج1/56 . ج5/34 . ج11/162.**

**20. الفرقان ، ج1/33 ـ 32 . ج5/28 ـ 24.**

**21. الفرقان ، ج1/32 برای تبیین متشابهات به کمک پیشرفتهای علمی رک: به شماره های 44 ـ 48.**

**22. الفرقان ، ج1/26 ـ 25 . ج5/ 370 . ج12/12 ـ 11.**

**23. الفرقان ، ج1/49 وهمچنین رجوع کنید به پاورقی شماره 1.**

**تهیه و تنظیم : وبگاه "رسولان"**